

فصل ششم
رباعی و دوبیتی

بال کبوتر

آن شب که گل ستاره پرپر می‌شد
خورشید به اشک خون شناور می‌شد
در ماتمت ای پیمبر رحمت و نور
افلاک پر از بال کبوتر می‌شد

مصطفی جلیلیان مصلحی

بی تو

چراغ لاله‌ها زرد است بی تو
نگاه آرزو سرد است بی تو
دل هفت آسمان تاریک و دل گیر
زمین، آبستن درد است بی تو

مصطفی جلیلیان مصلحی

خورشید محمدی

خورشید محمدی نگر تابان شد
در دشت و دمن همه گل و ریحان شد
بر جمله عاشقان مبارك بادا
هم کل جهان ز نور او شادان شد

غلامحسین زنگویی

باران

دیوار و در از صدای من می‌گیرید
با هق هق شانه‌های من می‌گیرید
باران چه غریبانه فرو می‌ریزد
انگار خدا برای من می‌گیرید

سید حسین سیدی

گلشن دل

از گلشن دل، دو رکن اهریمن را
پیوسته بهار کن «دی» و «بهمن» را
دل، جایگه حضرت رحمان شده است
ای دل! نه سزاست ره دهی دشمن را

علی اصغر دلیلی صالح

بزرگان

نوری بده آسمان ایمانت را
آبی برسان، آینهٔ جانت را
تا مورد احترام فردا باشی
تعظیم کن امروز، بزرگان را

علی اصغر دلیلی صالح

شعر بنده!

از دامن آفتاب، شب می‌ریزد
از جامعه هنر، ادب می‌ریزد
لبریز صنایع شده اشعار حقیر
یعنی که ز شعرمان رطب می‌ریزد

علی اصغر دلیلی صالح

بیا

همیشه زندگی، همسایه با مرگ
وصیت‌نامه رنج است تا مرگ
دل‌م‌گم شد در این تکرار هر روز
به دیدارم بیا امروز یا مرگ

مرتضی سعیدی ناتینی